

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

اگر مستحضر باشید بحث ما کشیده شد به امکان تصور شرط متاخر؛ عرض شد برخی معتقدند شرط متاخر داریم و برخی به شدت انکار می کنند؛ کسانی که معتقدند شرط متاخر داریم تلاش هایی را مطرح می کنند که ما تلاش اول را دیروز عرض کردیم خلاصه تلاش اول این بود که ما نباید از مصطلحات علم منطق و فلسفه در شریعت استفاده کنیم لازم نیست از اصطلاحاتی مثل علت و معلول، سبب و مسبب، شرط و مشروط و... استفاده کنیم چون این اصطلاحات لوازمی دارد و اگر در محیط شریعت بیاید مشکل ساز می شود. شارع که روزه مستحاضه را می پذیرد و می فرماید زن باید در روز بعد برای صحت روزه اش غسل کند و... این یک گزاره شرعی است اگر اسم این را شرط بگذارید به مشکل برمی خورید از واژه شرط و... استفاده نکنید تا مشکلی پیش نیاید.

استاد: مدیریت تفاوت تکوین با اعتبار بسیار مهم است. من خودم حداقل از 45 سال قبل این بحث برایم مطرح بود که آیا ما می توانیم احکام تکوین را به تشریع سرایت بدهیم یا نه؟

مثلاً در اعتبار دور، تسلسل، تناقض، اجتماع ضدین و... را به کار ببریم یا نمی توانیم چنین کاری کنیم؟ به نظر بنده در اینجا افراط در دو طرف دیده می شود یعنی نظری که می گوید شما اصلاً نباید احکام واقع را بر تکوین بار کنید؛ علامه طباطبائی بارها در کتاب نهاية الحکمة و حاشية الکفاية می فرماید ما در اعتبار فقط مساله لغویت را داریم یا آنچه به لغویت برمیگردد اما تناقض، تسلسل و... در اعتبار راه ندارد.

استاد: من قابل قبول بودن کلام این آقایان را نمی فهمم اینکه آقایان می فرمایند در اعتبار تناقض و ضدین نیست و... برای ما قابل فهم نیست. البته این ها می گویند تناقض در اعتبار نیست بلکه در مبادی اعتبار است یعنی وقتی شارع می فرماید واجب است یعنی دوست دارم وقتی می فرماید: حرام است یعنی بدم می آید بین دوست دارم و بدم می آید تناقض است اما در اعتبار، نفس واجب است واجب نیست اشکالی ندارد اما چون واجب است با واجب نیست در مبادی و آثار جمع نمی شوند تناقض در آنجا مطرح است. به نظر ما این حالت افراطی قضیه است.

اما افراط در طرف مقابل این است که تمامی احکام تکوین را بر اعتبار بار کنیم؛ اعتبار خفیف المعونه است حیثی است به خلاف تکوین. اگر کسی از شما فضلاً تحت عنوان تفاوت و اشتراکات تکوین و تشریع پایان نامه ای بنویسد کار خوبی می شود.

اینکه شرط متاخر ممکن است یا نه؟ اینکه کسی غسل جمعه را پنج شنبه (مسبب جلوتر از سبب آمده است) انجام دهد بستگی به این مبنا دارد. همین نماز عصر و عشا که ما می خوانیم یعنی در اول ظهر نماز عصر را می خوانیم یا در هنگام مغرب نماز عشا را می خوانیم آیا اشکال ندارد؟

نماز عصر یعنی نمازی که برای عصر است یا نماز عشا یعنی نمازی که برای عشا است اما نگفته اند که در وقت عصر یا عشا حتماً خوانده شود. وقتی به شریعت مراجع می کنیم می بینیم که به ضرورت فقه فریقین می شود جلوتر خواند پیامبر گرامی گاهی اوقات دو نماز را با هم می خواندند.

بحث مدیریت تکوین و اعتبار بحث مهمی است و نباید به افراط و تفریط بیفتیم.

در اعتبار هم احکام تکوین می آید اما متناسب با خودش؛ و لذا می گویم اجتماع امر و نهی درست نیست یا می گویم مولا نمی تواند دو حکم متضاد جعل کند و...

مرحوم آقای طباطبائی، مطهری و... می گویند اصلاً ما نباید از اصطلاحات اهل معقول در اعتباریات استفاده کنیم چرا خودتان را به مشکل می اندازید. صاحب جواهر هم می فرماید: معنای شرط در شریعت با معنای شرط در فلسفه فرق دارد اگر در فلسفه می گویند شرط نباید متاخر از مشروط باشد و... این را نباید به صحن اعتبار بکشیم.

استاد: نمی دانم با این کلمه معرفات، علائم آشنا هستید یا نه؟ ایشان می فرماید خیلی از چیزهای که شما جز اسباب می دانید معرفات و علائم هستند. مثلاً در بلوغ، رسیدن به سن 15 سال، آیا سبب بلوغ است یا علامت بلوغ؟ شارع این را علامت بلوغ قرار داده است.

اگر این راه را قبول کنیم مشکل شرط متاخر حل می شود. چون اصطلاح اهل معقول را یا نباید استفاده کنیم و یا اگر استفاده کردیم نباید به وزان اهل معقول تلقی کنیم.

به نظر می رسد این راه حل پاک کردن صورت مساله است و راه حل نیست؛ اولاً: چه کسی گفته است که این اصطلاحات (شرط، سبب، مانع، معد و...) برای فلسفه و اهل معقول است؟ این اصطلاحات برای عرف و لغت است که در علوم مختلف کاربرد دارد.

عرف، علت معلول و... را معنا می کند. شرط و مشروط و... همه را عرف و لغت معنا می کنند. بله فلاسفه از این لغات بیشتر استفاده کرده اند اما فقها نیز از این اصطلاحات استفاده کرده اند. هیچ قرینه ای هم نداریم که معنای این ها در نزد فقها عوض شده باشد مانع در نزد ملاصدرا و شیخ انصاری به یک معناست.

مرحوم شیخ در بحث اجازه مالک در فضولی می فرماید: اجازه مالک جز مقتضی است. اگر فضولی که مالک نیست جنس غیر را بفروشد اجازه مالک لازم است. اگر مقتضی را عقد بگیریم یک جزئش قبول قابل است و یک جزئش هم اجازه مالک است و فضول هم هیچ کاره است. شیخ انصاری اجازه متاخری که از سوی مالک خواهد آمد را جز مقتضی و جز سبب می داند. حال اگر مالک جنس را خود بفروشد البته جنسی که در گرو یا رهن بوده است در اینجا نیز اجازه مرتهن لازم است. و اجازه مرتهن از قبیل زوال مانع است. لذا وقتی من این خانه را به شما فروختم بیع وقتی منجز می شود که بانک اجازه دهد. در اینجا صدای مرحوم ایروانی در می آید و می فرماید: جناب شیخ شما چرا اولی را جز مقتضی و دومی را زوال مانع دانستید؟ شما چرا از این اصطلاحات (جز مقتضی، زوال مانع و...) استفاده می کنید!

به نظر شما اینجا حرف شیخ اعظم نادرست است؟ ببینید در اجازه مالک چون مالک سبب عقد است و ایجاب از ناحیه اوست باید اجازه او به عنوان جز مقتضی بیاد. اما در مرتهن آیا مرتهن مالک عین مرهونه است؟ فقط حقی برای مرتهن تعلق گرفته است. به نظر ما تعبیر شیخ درست است. عجیب اینکه آقایان می گویند اینجا تکوین نیست بلکه در عالم شریعت است و... ما می گوییم درست است که عالم شریعت است اما ما در عالم شریعت آیا جزء سبب، مانع و زوال مانع نداریم؟ اگر کسی بگوید انکحت جز سبب است ما باید بگوییم اینها اصطلاحات اهل معقول است!

به نظر شما ما راه اول را پذیرفتیم یا نه؟ ما راه اول که صورت مساله را پاک می کند را نمی پذیریم البته فقط ما نیستیم که قبول نکردیم شیخ انصاری نیز نمی پذیرد ایشان می فرماید: عبارت مرحوم شیخ: لا فرق فیما فرض شرطاً أو سبباً بین الشرعی و غیره و تکتیر الأمثلة لا یوجب وقوع المحال العقلي فهي کدعوی أن التناقض الشرعی بین الشیئین لا یمنع عن اجتماعهما لان النقیض الشرعی غیر العقلي ... اگر چیزی شرط یا سبب فرض شد دیگر نباید بگویید این شرط شرعی است یا سبب شرعی است و احکام سبب را ندارد اگر احکام سبب را ندارد چرا می گوید سبب. اینکه در شریعت غسل زن مستحاضه را داریم غسل جمعه در روز پنج شنبه را داریم و... این ها دلیل نمی شود که ما از حرف خود عقب بنشینیم.

مرحوم شهید صدر کلامشان بسیار زیباست ایشان می فرماید: شما که شرط متاخر را بیان می کنید و...

عبارت ایشان: ان الشرط المتاخر اما ان یؤثر فی مشروطه او لا (اگر غسل زن مستحاضه در روزه تاثیر ندارد این خلف است چرا می گوید شرط؟ اگر بگویید هنوز که نیامده اثر دارد یعنی غسل از روز قبل اثر می گذارد این که درست نیست) والاول یودی اما الی تاثیر المعدم فی الموجود (اجازه من که هنوز نیامده دارد اثر می گذارد!) و ... بحوث فی علم الاصول آقای هاشمی جلد 2 ص 179 این عبارت آمده است. با دقت عبارت را بخوانید.

الحمد لله رب العالمین